

بحثی قرآنی در استقلال دختران

روح الله رضایی امام^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

چکیده

میان تمام شئون و حقوق و حوادث زندگی، مدیریت زندگی و فرزندان، حساسیت و پیچیدگی خاص خود را دارد. درک و ایفای درست و آگاهانه والدین نسبت به ساختار رشد فرزندان، به اندازه تمام تعریفی که از هدف خلقت در کلام حق می بینیم ارزش دقت و بررسی دارد. در این میان، شخصیت دختران ملاحظات خود را طلب می کند. ویژگی و تغییرات در شخصیت سازی و استقلال طلبی، که عدم توجه به آنها موجب انحراف و شکست در زندگی آنها خواهد شد. بلاشک عنصر شناخت دینی در تعریف حقوق انسانی، روشن ترین راهنماست، موضوعی که لابلای باورهای ناصواب از آن غفلت شده است. در این گفتار به این موضوع، با بهره گیری از معارف و آیاتی از قرآن به بحث پرداخته شده و هدف تحقیق نیز همین است تا موضوع بسیار مهم شخصیت دختران را بر این محور بهتر بشناسیم و اشتباهات خود را در رفتار با دختران با کمک قرآن برطرف کنیم. قطعا رابطه ساختاری عمیق بین مبانی فقهی و معارف قرآن نهفته است، چون فهم قرآن در تشخیص بهتر و درست مطلب کمک خواهد کرد. اگر خانواده ها خصوصا اولیاء عزیز به شناخت حقیقی و تعریف رشد واقعی و متناسب فرزندان خود دست پیدا کنند، به جوان کمک می کند بر اساس خود واقعی، زندگی خود را اداره و از خطرات زیادی در امان بماند.

کلیدواژگان: شخصیت مستقل، هدایت باطنی، بلوغ عقلی، نگاه قرآنی، حدود

ولایت پدر، استقلال دختر، دختر آگاه.

^۵ دانش پژوه سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

حق استقلال در فرزندان رشید و عاقل موضوعی است که سهل انگاری در آن زمینه ساز حوادث ناهنجاری که گاه غیرقابل برگشت خواهد بود، می شود. فرزندان که گاه در تقابل خانواده ها، عاقبت به دوگانگی و شک رسیده و به مدلی متوهم یا تقلیدی نادرست روی می آورند. دخترانی که ممکن است دست به تصمیمات و اقداماتی بزنند که تبعات خطرناک آن برای خود و برای خانواده ها موجب نگرانی شود که یک مورد آن، فرار از کانون خانواده است. دخترانی که می خواهند مستقیم و آزاد انتخاب کنند. در رفت و آمدها و در اجتماع مستقل باشند. در پوشش و آرایش، ورزش، مسافرت و تفریح و خیلی چیزهای دیگر، آنطور که دوست دارند باشند. او دیگر می تواند بسیاری از تصمیمات را خود بگیرد. شروع به تشکیل روابط عاطفی عمیق کند و به تنهایی و با تکیه و جرأت و گاه در کنار کسانی که با آنان انس و اطمینان دارد، استعدادهای خود را بروز دهد. دختران ما در این سن، نه تنها در برابر تکالیف الهی بلکه در قبال هر تخلف قانونی، پاسخگو هستند و مشمول مجازات های قانونی می شوند و اکنون دیگر مسئول امور مالی و هویتی خود هستند. همه اینها گامی مهم به سوی استقلال و خودکفایی برای تشکیل آینده پر امیدشان هست. مطمئن باشیم هرچه این استقلال درست و سنجیده بیشتر شود، آنها فرصت بیشتری برای تلاش، اراده و شجاعت و رویارویی با مشکلات زندگی پیدا کرده و موجب شکوفایی دارایی های درونی شان می شود. به علاوه اینکه او در کنار شما می ماند و احساس رضایت مندی نیز خواهد داشت.

خوب است اجازه کسب تجربه ها و حتی شکست به آنان داده شود تا خودشان را بهتر پیدا کنند، هر چند تماشای تقلا و شکست فرزند سخت است اما همانطور که راضی می شویم پسران خود را به سربازی بفرستیم و مواجهه با سختی ها شوند تا قوی تر شوند، این فرصت را هم برای دختران خود با تعریف دخترانه قائل شویم و در کنارشان باشیم.

«فاستجاب لهم ربهم انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی» (آل عمران ۱۹۵)

خداوند به زن و مرد، اعتبار و استقلال عمل داده و عمل هیچکس را ضایع نمی‌کند. شهید مطهری در بیانی لطیف می‌گوید: «زن و مرد دو ستاره‌اند در دو مدار مختلف، هر کدام باید در مدار و فلک خود حرکت کند» (مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا)

در این مختصر سعی شده تا حدودی، به اهمیت استقلال و حق انتخاب و عمل دختران با دیدی دقیق‌تر پرداخته تا شاید رهیافتی سنجیده‌تر و نگرشی مطمئن‌تر برای عملکرد درست‌تر خانواده‌ها در این مسئله داشته باشیم.

با نگاهی حتی بسیار اجمالی به متون دینی حاضر دنیا در باب این موضوع و دقت در آموزه‌های تحریف و تصرف شده در آنها، به جایگاه اصیل و علمی و سازنده آیات و مفاهیم قرآن پی می‌بریم. در روایات فعلی یهود، حوا یک و سوسه‌گر عنوان شده و همه زنان، این حيله و تلبیس را از او به ارث برده‌اند و آنان نادرستکار و از نظر اخلاقی پست و گنه‌کار معرفی شده‌اند. در جایی از تورات کنونی آمده: هیچ شرارتی، در هیچ جا به پای شرارت زنان نمی‌رسد.. گناه از یک زن شروع شده و به لطف اوست که همه‌ی ما مجبوریم بمیریم. به عقیده ربی‌های یهود « کتاب تورات در آتش بسوزد بهتر است از اینکه دخترانشان از آن چیزی یاد بگیرند» (سویدلر، لئونارد، زن در یهود، ص ۱۱۵، ۱۹۷۶م).

مسیحیت فعلی هم مانند یهود. علت به صلیب کشیده شدن عیسی را قربانی شدن در ازای گناه حوا معرفی می‌نماید که نسل‌ها را موظف به پاک شدن از گناهانی می‌کند که منشاء همه آن حوا است. انجیل کاتولیک گوید: « زایش دختر یک خسارت است. به شدت مراقب او باش که باعث نشود سبب خنده‌ی دشمنان واقع شوی و سر زبان‌ها بیفتی و در معرض شایعات مردم قرار گیری و آبروی خود میان مردم بریزی » (انجیل کاتولیک، فصل ۳، آیه ۲۲) اما در اسلام عزیز به گونه‌ای حقوق زن تبیین شده که دقیق‌تر از آن در هیچ زمانی وجود نداشته است. ما در ادامه به نکات و نمونه‌هایی از قرآن می‌پردازیم و می‌یابیم که دیدگاه قرآن نسبت به این موضوع چقدر روشن و ارزشمند است.

چند نکته مفهومی از قرآن

نکته اول: انسان در میان مخلوقات، هرچند ضعیف آفریده شده. «خلق الانسان ضعيفا» (نساء ۲۸). و برخی مخلوقات از جهاتی بالاتر از خلقت انسان معرفی گردیده «أنتم اشد خلقا ام السماء بناها» (نازعات ۲۷). آیا شما در خلقت محکم ترید یا آسمان. اما با دقت در هدف و غرض و اراده خداوند حکیم، متوجه می شویم که این مخلوق دارای جایگاه برتر است. «انی جاعل فی الارض الخلیفه» (بقره ۳۰). من در زمین خلیفه قرار می دهم. و در پاسخ فرشتگان که به جنبه فساد و خونریزی انسان توجه کردند، می فرماید: «انی اعلم ما لا تعلمون» (بقره ۳۰). خلقتی که با ابعاد و خصوصیات غیرقابل قیاس با دیگر موجودات، عنصر حیاتش به وسعت حقایق عالم گسترده شده است. انسان با اراده و اختیار و توانایی های خود، می تواند شکرگزار یا کافر باشد، قبول یا رد کند و حتی در برابر خالق خود تجری کرده از گفتگو با او دریغ ورزد و روی از او برگرداند.

نکته دوم: لذت حیات، چیزی است که خداوند در همه موجودات قرار داده. برای حیوان، محدود به مرتبه حیوانی اوست که با فنای مادی پایان می پذیرد. اما انسان دارای ذائقه دو حیات موقت و ابدی است. «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه» (انشقاق ۶). این حیات در مسیر خیر یا شر، با کمک اسباب و لوازم حیات در حرکت و تغییر است که با اراده و انتخاب و روش زندگی او پرورش و تکامل می یابد.

نکته سوم: وجود محبت و دشمنی ها است. حیوانات دشمنی نمی کنند بلکه غریزه آنهاست برای حفظ بقاء، بدون دانش و هدف قبلی و در حدود مشخصی هم پایان می پذیرد. اما انسان برای دشمنی و دوستی خود، اندیشه، هدف و برنامه ریزی دارد. خیر و شر، حق و باطل هم بر مبنای اختلاف انگیزه و فکر و خواسته های آینده نگر است که در انسان ها برقرار است. این دشمنی و دوستی نشانه چیست؟ آیا مظلوم با اختیار قبول ظلم کرده و دشمن بی اختیار ظلم می کند؟ یا مظلوم اختیار دفع ظلم ندارد و آن دشمن اختیار دارد؟ درست این

است که، هر دو اختیار دارند. یکی اراده ظلم و دیگری اراده دفع ظلم. قطعاً دشمنی و عداوت بی اختیار و اراده بی معنا است و نام آن سلطنت تکوینی است.

نکته چهارم: حساب گری انسان است. نعمت‌ها، دارایی‌ها و هر چیزی که مالک آن است. در احوال گذشته و حال و آینده می‌اندیشد و سپس تصمیم می‌گیرد. گزینه‌های پیش روی انسان مثل حیوان محدود نیست. انسان به عدد تمام اشیاء و موضوعات می‌تواند بخواهد و برای بدست آوردن آنها اراده و تلاش کند. منتها به جهت عدم آگاهی و توانایی کافی، در بهره‌گیری درست از آنها باز می‌ماند و گاه با دست و اختیار خود، به خود و دیگران خسارت می‌زند و هر چیز که از وضع و عدل خود خارج شود، موجب خسارت و تلف او می‌شود. وجود تعدد و کثرت انتخاب‌های انسان، دلیلی بر وجود اختیار و اراده وسیع انسان است و الا صرف وجود اشیاء بدون لحاظ استقلال در اراده و انتخاب، مسکن بدون امکانات است.

نکته پنجم: رشد تدریجی جسم و روح. انسان در عالم اختیار پرورش می‌یابد و در عالم برزخ تغییراتی در او ایجاد و در آخرت به صورتی کامل تر در می‌آید. همه این مراحل و تغییرات ناشی از ساختار فطری اوست که در دو عالم نیز مستلزم تغییر می‌شود. سیر انسان تا روز حسابرسی کامل در قیامت، مثقال به مثقال در تحول و انقلاب و تغییر است. نام این تغییر، در اعتقادات ادیان همان تجدید حیات است که با مرگ بدنی، زندگی مثالی در برزخ و سپس زندگی دوباره در قالب بدن جدید شکل می‌گیرد. حیات انسان از کوچکترین جزء حیات یعنی نطفه تا رشد و تعالی روح در همه مراحل حیات ادامه دارد. این سلوک و رشد چه به طرف سقوط چه به طرف عالی، دائماً در حال تغییر است. در هر مرحله، آن شخص دیگر شخص قبلی با آن خصوصیات نیست و این مطلب نشان‌دهنده اراده و انگیزه و مانور میان بالقوه و بالفعل دائمی درونی وجود انسان که ناشی از عقل و روح مدرک و مختار است. « شهید مطهری معتقد است: بزرگترین استعمار، وابستگی فکری است. آزادی معنوی، یعنی آزادی روح از هر نوع وابستگی به چیزی که مانع رشد و ترقی انسان در رسیدن به سعادت و

خوشبختی گردد و آزادی اجتماعی، یعنی انسان از بندگی و اسارت انسان های دیگر در آید « . (مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ص ۲۶). (۴) اگر وابستگی فکری در انسان نباشد، هدایت فکری او به مدد فطرت و نور عقل او، فرصت پرورش متعادل خواهد یافت .

دیوید پوپنو استاد جامعه شناسی دانشگاه راجرز می گوید: « طبق شواهد، نسل امروز نوجوان ما، در مقایسه با والدینشان در همین سن، سلامت روانی و اجتماعی کمتری دارند . او می گوید ما دو نوع فرهنگ داریم: اشتراکی و فردی . در فرهنگ اشتراکی، اهداف و سیاست های گروهی بر اهداف فردی مقدم و مهم تر از خویش کامی و خوداتکایی و انتخاب های شخصی است. ولی در فرهنگ فردگرا، سعادت و شخصیت و استقلال فردی مقدم تر است » (میخ بر، مصطفی، پرتال جامع علوم سلامی، حوراء، شماره ۳۳، سال ۱۳۸۸). فرهنگ ها و باورهای قدیمی مشترک، در بسیاری موارد مانعی برای استقلال و انتخاب های فردی بر اساس خواستگاه های فطری و روز می شود . نسل نو در فضای وسیع تر از فکر و ذهن و عمل نسبت به نسل قبل تر قرار دارد . و ما مجبوریم به پذیرش این مطلب که تنها در اصول می توان اشتراک داشت . امیرمومنان علیه السلام می فرماید: « لا تودبوا اولادکم باخلاقکم فانهم خلقوا بزمان غیر زمانکم » (أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، مکتبه المرعشی النجفی العامه ج ۲۰، ص ۲۶۷). فرزندانان را به انجام آداب خودتان وا ندارید؛ زیرا آنان برای زمانی، غیر از زمان شما آفریده شده اند .

اگر از این زاویه به پیشرفت و رشد انسانی بنگریم، با بهاء دادن به استقلال عمل و انتخاب فردی، از همان ابتدای هوشیاری یک نوجوان، می توان راه های شکوفایی فردی و اجتماعی او را زمینه سازی کرد و از این مطابقت اهداف، به نتایج وسیع تر و مطمئن تری رسید . این را بدانیم که: « خویشتن پنداری (خویشتن شناسی) و احساس ارزشمندی نوجوان و جوان از نگرش های اعضای خانواده نسبت به او نشئات می گیرد و هرگاه والدین در هر یک از مراحل رشد به فرزند خویش مسوولیتی در خور توانش بدهند، بتدریج درباره خود

به عنوان یک فرد قابل اعتماد و شایسته می‌اندیشد» (نوابی نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۳، چ ۴، ص ۱۹۷) (۷) و این اندیشه خودباوری زیباترین بخش اساسی رشد هر انسان است که خداوند خلقت و هدف انسان را بر این بستر قرار داده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ای فرزند آدم به اراده من تو اراده می‌کنی و به نیروی من تکالیف خود انجام می‌دهی و با نعمتی که به تو دادم عصیان و خطا می‌کنی. من تو را شنوا و بینا آفریدم. آنچه از نیکی به تو رسد از جانب خدا و آنچه بدی به تو رسد از ناحیه خود توست. و من نسبت به کارهای خوب تو اولی‌تر و تو نسبت به کارهای بدت اولی‌تر از منی» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی. ج ۱. ص ۱۵۲. ح ۶ / التوحید صدوق، ص ۳۴۰).

خداوند در قرآن انسان را مسلط بر دیگر مخلوقات معرفی نموده و اگر کسی به درجه ویژگی‌های حقیقی انسان و وارستگی رسیده باشد، کارهایی خدایی خواهد کرد. «سخر لکم ما فی السماوات و الارض جمیعا منه ان فی دلک لآیات لقوم یتفکرون» (جائیه آیه ۱۳). همچنانکه پیامبری مانند سلیمان ع بر همه موجودات حتی شیاطین و جنیان تسلط و حکومت یافت. شرط تسخیر ظاهری، علم دنیایی و شرط تسخیر روحانی و انسانی، علم و اندیشه و درک آیات.

انسان با نیروی اراده، تکالیف خود را انجام می‌دهد و به پشتوانه علم و دریافت درونی، خوب و بد، خیر و شر را درک می‌کند. انسان مانند قهرمانی است که با کسب انرژی، قدرت مقابله و مبارزه پیدا می‌کند. آن انرژی حرکت همان نیرویی است که خداوند در اراده و انگیزه انسان قرار می‌دهد.

اگر چیزی در دست انسان نباشد، عملی ثبت نمی‌شود. همین که صاحب نعمتی شد، قدرت غفلت و تزییع آن را هم پیدا می‌کند. و این قضیه بر پایه اراده و انتخاب تحقق می‌یابد. اگر از انسان‌های غرق نعمت و دنیا پرسیده شود این نعمت و زندگی از کجاست؟ می‌گویند از طرف خدا و لیاقت خودم یا محصول تلاش پدران من که بدستم رسیده. و اگر

بپرسیم، فقر و نداری مردم بیچاره از کجاست؟ خواهند گفت: تقدیر و خواست خداست، به من ربطی ندارد. همین تحلیل دو سویه اینان، یعنی تحلیل و اختیار و انتخاب و تعریف زندگی.

«و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (سبا ۳۴)

اینان در برابر نصیحت انبیا گویند ما شما را قبول نداریم.

«الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف ۲۳)

و در برابر حرف و نصیحت گویند این سبک زندگی پدران ماست و همین راه و

روش ما نیز می باشد.

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره ۲۵)

با رشد عقل، انسان به تدریج با فکر خود، شخصیت مستقلش را به رخ همه می کشد

و این همان غرض و بیان خداوند است و دیگران نقش کمک، تعاون و مشاور او را دارند.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (آل

عمران ۱۹۵)

خداوند از تبعیض بین زن و مرد نهی فرموده و عمل هرکس را طبق موازین حق

حسابرسی می کند. عمل عامل در این آیه یعنی اینکه خداوند به غرض و قصد مستقل هر فرد

اعتبار بخشیده و ذره ای عمل کسی ضایع نمی شود. خداوند هم اختیار و استقلال داده و هم

عمل آزاد از انسان می طلبد و قبول می کند و این بالاترین درجه اعتباربخشی شخصیت انسان

است.

ما موظفیم به عنوان معتقد و مومن به کلام حق، این آموزه ها را در زندگی خود و

دیگران به خصوص خانواده بدون تبعیض و تعصب لحاظ کنیم. ما باید در مواجهه با تربیت

فرزندان این اصل اساسی انسانی را با تکیه و اعتماد به فطرت و حکمت و ارزانی های خداوند

ترسیم و پیاده کنیم.

دکتر جان دمارتینی یکی از روانشناسان طرفدار قانون جذب میگوید: « وقتی بیان و بصیرت درونی خود به مراتب عمیق تر، واضحتر و خالصتر از عقاید و نظریات بیرونی باشد، بر زندگی مسلط میشوید ». (دمارتینی، دکتر جان، مترجم محمدمهدی ربانی، عامل ارزش ها راز موفقیت و جهش، انتشارات نگاه نوین). (۹)

موضوعی که از جهاتی مرتبط به عنوان مقاله است بحث حدود ولایت و نظارت پدر است که فقهاً ولایتی است که بنا بر مصلحت و رشد دختران معرفی گردیده است. اما وقتی به بلوغ عقلی و تکامل نسبی شخصیتی برسد، حدود این ولایت طبیعتاً محدود و برداشته می شود و اعتبارش جنبه اخلاقی و نظارت و ارشاد می گیرد. در روایت داریم که از هفت سال سوم، فرزند همچون وزیری است که والدین به نحو مشاور با او رفتار کنند. دقت کنیم که شأن و اعتبار ولایت پدر با رشد عقلی فرزند، کم نمی شود بلکه جنبه مترقی تر از نظارت و هدایت در کنار و کمک بلوغ توسعه یافتن عقل پیدا می کند.

مثالی قرآنی داریم که پیوند عمیق و بلندی که در تکالیف فرزندان نسبت به والدین گنجانده می شود را به روشنی بیان نموده است. در آیه احسان به والدین، حد احسان، تا جایی بالا برده شده است که فرزند حق گفتن حتی یک اف را هم ندارد. «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمًّا أَيْلَعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا أَفَلَا تَقَلُّ لَهُمَا أَفٍ...» (اسرا ۲۳)

اگر خوب دقت کنیم، وزن این تکلیفی که خداوند بر دوش فرزندان گذاشته، حتی عمیق تر و مهم تر از درجه ولایت پدر و با وسعت تر و قوی تر از حق استقلالی است که فرزند به بلوغ رسیده می باشد. اعتباری که خداوند در وظیفه حسن رفتار نسبت به والدین قائل شده، کنار مسئله شرک قرار گرفته است و همچنان که در روایات آمده هیچ گناهی بزرگ تر از شرک نیست و تنها عصیان بخشیده نشدنی، شرک به خداست و قطعاً بزرگترین معصیت نیز عدم حسن با والدین خواهد بود.

با در نظر گرفتن این مهم و تکلیف قطعی الهی بر دوش فرزندان، باید دید این فرزندی که حسن معاشرت با والدین خود دارد و به رشد عقل و شناخت و مصلحت شناسی

رسیده است، که در اینجا خاصه دختران هستند، چطور و تا چه حدی می توانند در امور خود تصمیم بگیرند و نقشه زندگی خود را در کنار والدین خود ترسیم کرده و انجام دهد.

پسران، اگر به بلوغ و عقل برسند، تقریباً می توانند مستقلاً برای روش زندگی خود تصمیم بگیرند و مبنای استقلال پسران را نیز عموماً همان بلوغ و ۱۸ سال آنان شمرده شده، اما برای دختران هر چند به بلوغ عقلی و رشد و قدرت اداره زندگی رسیده باشند، چطور؟ اگر دختری در بلوغ و رشد عقلی خود، آگاه و مسلط به اداره زندگی باشد، این لزوم ولایت پدر تا چه حد و به چه شکل خواهد بود. آیا همچنان شرط لازم در تصمیمات مهم خواهد ماند یا با رعایت مصالح دختر قابل تعدیل خواهد شد. بسیاری از پسران گاهی بدتر از دختران و در مواردی بواسطه تصمیمات و اعمال دور از خرد و از روی لجاجت، زندگی خود و خانواده را بر باد می دهند. «تقریباً در همه سنین کودکی تا جوانی، پسران به مراتب بیش از دختران نافرمانی، منفی گرا، خرابکار، و پر جوش و خروش و مشکل آفرین هستند.. و جرائم آنان کلاً شدیدتر از دختران است» (نوابی نژاد، دکتر شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۳، چ ۴، ص ۴۴). (۱۰) و در مقابل بسیاری دختران هستند که در زمینه شناخت و حس درست و مدیریت زندگی بسیار بهتر از پسران عمل می کنند. علاوه بر اینکه بر اساس خصوصیات زنانه گاهی زمینه ساز حرکت و رشد مردان می شوند مانند جنبه احساسی و عاطفی زن.

شهید مطهری می گوید: «عاطفه، حس و خیال در زن غنی است. اگر عاطفه، حس و خیال در زن غنی باشد، توان هنری روایت زن زیاد است؛ همانگونه که حضرت زهرا (س) ولایت امیرالمؤمنین (ع) را به خوبی تبیین می کند» (مطهری، مرتضی، زن در نظام اندیشه استاد مطهری، مجموعه مقالات، نشریه زن روز). (۱۱)

علاوه بر حفظ شان و اختیار پدر، می شود برای دختران عاقل مسیری باز شود که هم خود متعهدانه و محترمانه و از روی احسان به این شان و هم به سلامت و صحت، پذیرای زندگی ای شود که مطابق نظر و رضایت و انتخاب خود و والدین خود باشد. گاه در مواردی

منع شرعی خاصی نداریم و نهایتاً حکم به احتیاط شده، در این حال می‌توان با کمک تطبیق بهتر با علوم و عقول عصر، حکمی به مذاق مخاطب ارائه داد که قطعاً مشکل گشای بسیاری معضلات فردی و اجتماعی خواهد بود.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». (بقره ۱۸۵)

دوچرخه سواری دختران را مثال می‌زنیم. آیا می‌توانیم به جنبه‌های مختلف آن توجه کنیم. به جنبه‌های علمی محور آن از جمله ورزش، تفریح، اشتغال فکری متعارف و سالم برای ذهن و موارد دیگر. آیا می‌توانیم با نگاهی ساده‌تر مانعی را برطرف کنیم که موجب فرح و سلامت درونی و جسمی و گاه زمینه ساز و متعادل کننده نظم زندگی و حتی موجب لذت و قبول بهتر دین و مکتب بشود.

نمونه ای قرآنی

در سوره قصص داستان ازدواج دختر حضرت شعیب با حضرت موسی را داریم که دارای نکاتی است.

قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت
عشرا فمّن عندک (قصص ۲۷)

در اینجا باب افعال، فاعل و مفعول هر دو دارای ویژگی خاص هستند. ناکح حضرت شعیب و عالم به حقایق خلقت. دو طرف نکاح وقتی به قابلیت عقد و تزویج رسیده اند، بعد از تراضی و انتخاب طرفین، عاقد به انکاح عقد را جاری می‌کند. در اینجا پدر دختران حضرت شعیب است که مانند یک وکیل و واسطه و پس از درک انس اولی بین طرفین، چون یک حامی و ناظر مهربان، بر اساس فرهنگی غنی الهی ورود نموده است. اگر اراده پدر قهری بود از فعل لازم استفاده می‌کرد.

می‌فرماید یکی از دختران نه این دختر مشخص. اینجا به انتخاب خود و اجبار انکاح نمی‌کند. یعنی نظر من بعد خواست و انس دختران معتبر است و الا پدر، دختران خود و شرایط آنان را خیلی خوب می‌شناسد خصوصاً که ایشان پیامبر خداست. در اینجا پیامبر

خدا، هم شان اختیار و استقلال دخترانش را رعایت نموده هم انتخاب را به خودشان محول نموده و خود زمینه این وصلت را مهیا می نماید. سیره پیامبر (صلی اله علیه و آله) نیز درباره تزویج حضرت زهرا س چنین بوده است.

ارید، شان اولی و غیر عملی انتخاب است و الا بعد واقعی و عملی اراده، خود انتخاب است که پیامبر از این مرحله تجاوز نکرده و مرحله اصلی انتخاب را بر عهده خود دختران گذاشته است.

اراده پدر بر تزویج دختران، بعد از آشنایی دختران با موسی ع بدون حضور پدر، واقع شده. یعنی دختران موسی را در بیرون، ملاقات و با او گفتگو کرده اند. تا حدودی آشنایی بین آنها اتفاق افتاده و با یکدیگر همراهی و مشایعت کرده اند و چه بسا بین راه صحبت و گفتگوهایی شده است. وقتی دختران نزد پدر می آیند، ماجرا را بدون هیچ دغدغه و ترس بیان می کنند و پدر نیز بدون تعصب، با توجه به همه این مراحل طی شده، آن بیان قوی را می فرماید.

پیامبر خدا پیش قدم می شود و خود پیشنهاد تزویج را می دهد و به جنبه های درونی دخترانه توجه دارد قبل از اینکه دختر بیان کند و بخواهد. اینجا پدر یک قدم حتی جلوتر از دختران خود در بیان و عملی کردن یک آرزوی شیرین دخترانه اقدام کرده و به بهترین نحو بستر اراده و انتخاب را برای آنها می گستراند.

پدر داماد آینده را، در قبال مهر دختر، به کار و شغلی که دختران او به آن انس دارند ترغیب می نماید. به دختران خود، اهمیت مضاعف می دهد و علاوه بر تزویج رسمی و سنتی، به داماد نشان می دهد که به عنوان پدر، بیش از گذشته، مراقب و پشتیبان دخترانم هستم و تو در قبال ازدواج با دخترم با من هم طرف هستی.

این سنخ تربیت الهی که قرآن مبلغ آن است، تربیتی فطری و بر پایه احسن سمع، قول و عمل بوده، انسان را از بدو درک تکالیف و رشد عقلی و بلوغ شخصیت، به هدایتی خودشناختی و عقل محور از عمق وجود می رساند. « اینگونه تربیت از طرف والدین آگاه،

تربیتی طبیعی و مراقبتی است غیر مستقیم و دورادور از حیات در حال رشد و کمال آدمی؛
آنطور که وجودش اقتضاء می‌کند. (کریمی، عبدالعظیم، تربیت طبیعی در مقابل تربیت
عاریه ای، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۲۴. (۱۳)

اساساً در دین بحث در این نیست که دختر در چه سنی باید ازدواج کند زیرا نیاز به
ازدواج، به سهولت می‌تواند در هر سنی تحقق یابد و پدر تا جایی اذن دارد که به عنوان ولی
و صلاح‌دید، حتی دختر نابالغ خود را به تزویج کسی درآورد، اما سوال این است که شرط
رضایت دختر در عقد، بر چه مبنایی باید حساب و لحاظ شود. مانند ولایت در مال غیر بالغ
که ولی مجاز نیست به غیر مصلحت یا با وجود احتمال مفسده در آن تصرف و تغییر ایجاد
کند. و این در موضوعی که مهم‌ترین بعد زندگی انسان - ازدواج - است برای حصول
اذن دختر با وجود اینکه به رشد فکری و تشخیص درست نرسیده و مبنای عقلی ندارد، چطور
یکطرفه از طرف پدر جایز است؟

چطور پدر بر چیزی ولایت دارد که دختر حق فسخ آن را بعد رسیدن به بلوغ دارد
و در این حال، اصل عقد واقع شده از جانب پدر، برای او مفسده بوده. اگر پدر مصلحت
دیده، پس قائل شدن حق فسخ برای دختر، خود موید خسارت از جانب پدر است و این با
غرض تزویج که تسکینه و تکامل است در تضاد می‌باشد. ضمناً رضایت پدر مقید به لزوم
رضایت خود دختر است که تحت ولایت پدر است و این دو در کنار هم ظاهراً تعادل ندارد
. به نظر می‌رسد با دقت در همه این موارد، مسئله ولایت پدر را تنها از جهت ولایت مثبت
عام می‌توانیم قبول کنیم. یعنی پدر به عنوان ولی و اولی به یاری فرزندان خود، جهت
برطرف کردن نیازهای دختر خود نقش ایفا کرده و به عنوان مشاور و حامی ورود کند.

نکته مهم دیگر، تشخیص بلوغ واقعی است. هرچند سن بلوغ دختر ۹ سال معرفی
شده، اما بدیهی است معنای آن نه بلوغ واقعی، بلکه سنی است که دختر به حدی از توجه و
آگاهی رسیده که می‌تواند تکالیف خود را به تدریج بشناسد و انجام دهد و این نکته بسیار
درستی است، همچنانی که یک دختر می‌تواند از همین سنین به تدریج امور زندگی از جمله

خانه داری و آشپزی را از مادر خود بیاموزد و انجام دهد. بنابراین اسلام، به دختر در این سن، اعتبار و استقلال در انجام تکالیف الهی انسانی داده و این انسان مورد توجه خالق قرار گرفته و او می تواند خواسته خالق خود را قبول کند یا نکند، انجام بدهد یا ندهد.

با توجه به خصوصیات دختران، دختری هم که به بلوغ و رشد جسمی می رسد، نیاز مورد تایید دین در او و اختیار تزویج او را به پدر، حتی در غیر بلوغ داده است، اما در بلوغ عقلی مسئله حساب شده تر است زیرا جدای از سن و جسم، ملاک و معیار، رشد عقلی و وسعت نگاه دختر به امور زندگی است. خداوند اجازه مانع شدن در تصمیم عقلی و درست را به کسی نداده، بلکه ملاک درک و شعور و حتی هدایت و نجات انسان نیز به عقل نسبت داده شده، زیرا عقل پیامبر درونی انسان است و در روایت کافی، کسب عبودیت و بهشت نیز با عقل معرفی گردیده است.

«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر و درر، دارالحدیث، ۱۳۸۳. ص ۱۲۴. (۱۴)

عقل آنست که به آن خداوند عبادت و بهشت بدست آید.

«العقل یهدی و ینجی» (همان) (۱۵)

عقل چیزی است که هدایت گر و نجات دهنده است.

فلذا با ملاحظه همه قواعد دینی و عقلی و اجتماعی، نتیجه می گیریم اگر این جنبه عقلی، حتی در سنین پایین تر و حتی با وجود شرایط ضعیف تر جسمی به رشد خود رسیده باشد، این انسان مجاز به استقلال در انتخاب و ورود به مرحله جدید زندگی است. آیا می توان دختری را که ضعف جسمی دارد از ورود به زندگی منع کرد و یا دختری که هنوز پایبند به تکالیف دینی نیست را از ورود به زندگی و ازدواج منع کرد. انتخاب زندگی حق ذاتی یک انسان است. بنابراین با وجود بلوغ نسبی عقلی که تشخیص خوب و بد و شناخت شئون اصلی روابط و حقوق در زندگی است، اختیار و استقلالی که هدیه وجودی خداوند به انسان است با هیچ توجیهی قابل منع و تغییر نمی گردد.

نتیجه و غرض ما نیز همین قسم از بلوغ است که با اثبات رشیده بودن و قدرت بر اداره یک زندگی و فهم روابط اجتماعی، دختر در امور به حق زندگی خود تصمیم می‌گیرد و در کنار پدر به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین راهنما و مشاور و خیرخواه و کمک زندگی درست خود را مدیریت کند.

نتیجه گیری

اگر معتقد به دین هستیم پس مانند آن گروه از مومنان نباشیم که « یومنون ببعض و یکفرون ببعض » (بقره ۸۵) اگر به خداوند توکل داریم « و علی الله فلیتوکل المومنون » (آل عمران ۱۲۲). اگر به حکمت خداوند آگاهیم، اگر به هدایت و اراده و خواست خداوند ایمان داریم « یضل من یشاء و یهدی من یشاء » (نحل ۹۳)، پس بیاییم و دختران عاقل خود را طوری ببینیم که خداوند حکیم خالق آنها را دیده و خود بهترین هادی و حافظ نگه دار و به آنان حق انتخاب دین و زندگی داده است. این بهتر است تا اینکه مواجه با خطراتی در درون و اجتماع شوند که هیچ از آن لذت نبرده و خدای نکرده مبتلا به اموری آزار دهنده شده و دچار ناامیدی و تصمیمات آسیب زا در زندگی گردند.

فهرست منابع

۱. أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی العامة ج ۲۰، بی تا.
۲. انجیل کاتولیک، فصل ۳، آیه ۲۲.
۳. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۳.
۴. خمینی، روح الله الموسوی، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، انتشارات بی تا.
۵. دمارتینی، دکتر جان، مترجم محمد مهدی ربانی، عامل ارزش ها راز موفقیت و جهش، انتشارات نگاه نوین
۶. سویدلر، لئونارد، زن در یهود، ۱۹۷۶م

۷. کریمی، دکتر عبدالعظیم، تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه ای، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴.
۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم.
۹. مطهری، مرتضی، زن در نظام اندیشه استاد مطهری، مجموعه مقالات استاد شهید مطهری، نشریه زن روز.
۱۰. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، بی تا.
۱۱. میخ بر، مصطفی، پرتال جامع علوم سلامی، ناشر حوراء، شماره ۳۳، سال ۱۳۸۸.
۱۲. نوایی نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان ۱۳۷۳.
۱۳. نوایی نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۳.